

تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت

حمیدرضا شعیری (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)

shairi@modares.ac.ir

سمیه کریمی نژاد (دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسؤل)

Somaye.kariminejad@yahoo.com

چکیده

در این مقاله سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی نشانه‌معناشناسی ادبیات، به بررسی نحوه حضور کنشگران و نوع بودش آن‌ها در جریان شکل‌گیری معنا پردازیم. در این مطالعه، به بررسی داستان «داش آکل» از صادق هدایت خواهیم پرداخت. این داستان، حول محور شخصیت کانونی داش آکل و کنش‌های او در محیط پیرامونش شکل می‌گیرد. در واقع، کنشگر در طول داستان دچار بحران‌هایی می‌شود که ناگزیر به ترک وضعیت قبلی یا به عبارت دیگر، نفی آن وضعیت برای رسیدن به موقعیتی جدید می‌گردد. هدف اصلی از نگارش این مقاله، بررسی روند حضور و حرکت کنشگران اصلی داستان داش آکل بر اساس نظریه نشانه‌معناشناسی بودشی است. در این نظریه، کنشگر به دلیل احساس خلأ در زندگی با خروج از دازاین (این‌بودگی)، وضعیت موجود را نفی می‌کند و در نتیجه، این نفی به سوی نوعی وضعیت ایجابی پیش می‌رود. هدف از انجام این پژوهش، بررسی کارکرد بودشی نفی و ایجاب در گفتمان داش آکل با هدف تبیین شرایط تولید معنا و عبور از بحران حضور است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه نفی و ایجاب به عنوان دو عنصر مهم گفتمانی در شکل‌گیری فرایند بودشی گفتمان اثرگذار هستند؟

کلیدواژه‌ها: نشانه‌معناشناسی، بودش، نفی، ایجاب، داش آکل.

۱. مقدمه

کنشگر بودشی بر اساس دو کنش نفی و ایجاب حرکت بودشی خود را شکل می‌دهد. در این راستا، ابتدا کنشگر در درون دازاین، دچار احساس خلأ و بیهودگی می‌شود و سپس، گامی

به سوی عبور از دازاین و تجربه زیستی جدید برمی دارد. پس از این حرکت که می تواند استعلایی هم باشد، در بازگشت به دازاین همه چیز معنای جدیدی پیدا می کند و دیگر، چیزها دارای آن معنای قبلی نیستند. بعد، در حرکتی دیگر که حرکت دوم استعلایی نام دارد و در تضاد با نیستی قرار می گیرد، کنشگر بودشی وارد مرحله ایجاب می شود. در این مرحله، او وارد دنیای معنا که با معنای فردی متفاوت است، می گردد؛ یعنی معنای ابرفردی شکل می گیرد که ایجابی است. در این مقاله، داستان «داش آکل» به عنوان پیکره تحقیق انتخاب شده است و بررسی می گردد. در این گفتمان، پیش آمد مرگ حاجی صمد و تعیین داش آکل به عنوان وصی، هفت سال تلاش او برای سرپرستی خانواده حاجی، عشق مرجان و پای بندی داش آکل به تعهد اخلاقی اش از نکات برجسته حضور کنشگر هستند. هدف از این بررسی، تبیین خط سیر حضور کنشگر بودشی در روند شکل گیری معنا است. در راستای این تحلیل سعی خواهیم کرد تا از دیدگاه نشانه معناشناسی بودشی نقش دو کنش نفی و ایجاب را در فرایند حرکت کنشگران تبیین نماییم. پرسش های اصلی این پژوهش عبارت اند از: نقش نفی و ایجاب در شکل گیری فرایند بودشی گفتمان چیست؟ چه شرایطی سبب می شود تا کنشگر حضور کنشی خود را به عنوان قهرمان کنشی از دست دهد و به یک شوشگر غیرکنشی تبدیل شود؟

۲. پیشینه تحقیق

داش آکل یکی از ده داستان کوتاه مجموعه سه قطره خون (چهارمین کتاب و دومین مجموعه داستان منتشر شده از هدایت) است، که نخستین بار در سال ۱۳۱۱ به چاپ رسید و منتشر شد. انتخاب هدایت در رابطه با نام سه قطره خون برای این مجموعه، نشان می دهد که از نظر خودش، به هر حال، «داش آکل» قوی ترین داستان این مجموعه نبوده است. این داستان کوتاه دوازده- سیزده صفحه ای، در مدت زمانی که از انتشار آن می گذرد، در کتابها و نشریه های مختلفی چاپ شد و درباره آن، نقدها و مقاله های بسیاری نوشته شده است. از این بین می توان به نقدها و مقالات ابراهیم یونسی، جمال میرصادقی، غلام حسین یوسفی، محمدعلی همایون کاتوزیان، هوشنگ گلشیری، محسن نوبخت، سمن مرادی، مظاهر مصفا، شادمان

شکروی و لیلا فاطمی‌راد اشاره کرد. لازم است ذکر شود تاکنون پژوهشی با رویکرد نشانه-معناشناسی بودشی که نویسندگان این مقاله برای بررسی این گفتمان انتخاب کرده‌اند، انجام نشده است.

نشانه‌معناشناسی بودشی^۱ و عاطفی در سال‌های اخیر بحث‌های زیادی را بین کارشناسان حوزه مطالعات معنا مطرح کرده است. این رویکرد تعامل بین علم نشانه‌معناها و فلسفه را نشان می‌دهد. ایرو تاراستی^۲ جدی‌ترین نظام‌دهی را در این زمینه ارائه می‌دهد و در سال ۲۰۰۰ کتاب *نشانه‌معناشناسی بودشی*^۳ را به زبان انگلیسی منتشر می‌کند. سرانجام در سال ۲۰۰۹ کتاب *بنیان‌های نشانه‌معناشناسی بودشی*^۴ به زبان فرانسه منتشر شد. ریشه‌های این گرایش جدید را باید در تفکرات کلود لوی استرُس^۵ و گرمس^۶ و نیز در اندیشه‌های فلسفی آلمانی و بودشیکانت^۷، هگل^۸، کیپرکگارد^۹، هوسرل^{۱۰}، هایدگر^{۱۱}، جاسپر^{۱۲}، گابریل مارسل^{۱۳} و ژان پل-سارتر^{۱۴} جست‌وجو کرد. در این رویکرد جدید به مطالعه نشانه‌ها، ارزش درونی آنها و حرکتشان در نظام‌های بودشی گفتمان پرداخته می‌شود. این نظریه مفاهیمی همچون دازاین و استعلاء^{۱۵} را وارد حوزه نشانه‌معناشناسی می‌کند که در ادامه درباره این نظریه توضیحات کامل خواهیم داد.

۱. sémiotique existentielle

۲. Eero Tarasti

۳. Tarasti, E. (۲۰۰۰). *Existential Semiotics*. Advances in Semiotics, Indiana University Press. Bloomington and Indianapolis (Indiana).

۴. Tarasti, E. (۲۰۰۹). *Fondements de la sémiotique existentielle*. Paris : Harmattan.

۵. Claude Lévi-Strauss

۶. Algirdas Julien Greimas

۷. Kant

۸. Hege

۹. Kierkegaard

۱۰. Husserl

۱۱. Heidegger

۱۲. Jaspers

۱۳. Gabriel Marcel

۱۴. Jean-Paul Sartre

۱۵. transcendence

۳. رابطه کنشگر بودشی^۱ و دازاین^۲ از دیدگاه تاراستی^۳

نظام‌های گفتمان ادبی دارای انواع گوناگونی هستند. یکی از رایج‌ترین نظام‌های گفتمانی، نظام کنشی^۴ است که در آن کنشگر به دنبال فتح و تصاحب ابژه ارزشی^۵ است. در این حالت، نظام روایی راه‌ها و شرایط رسیدن کنشگر به ابژه ارزشی را نشان می‌دهد. فتح ابژه که در بسیاری از موارد جنبه عینی و فیزیکی نیز دارد، یا براساس یک برنامه منطقی تحقق می‌یابد و یا براساس یک فرایند القایی مانند تصاحب پنیر زاغ توسط روباه؛ اما موضوع بحث ما در این جستار نظام گفتمانی دیگری است که صادق هدایت بیانگر آن است.

چنین نظام گفتمانی را نظام بودشی^۶ می‌نامیم. تفاوت مهم نظام بودشی با نظام کنشی در این است که بودن به مهم‌ترین دغدغه سوژه تبدیل می‌شود. در واقع، هیچ چیزی برای یک سوژه مهم‌تر و سخت‌تر از بودن نیست. هر لحظه از حیات سوژه با مسئله بودن گره خورده است؛ به گونه‌ای که هر لحظه‌ای که بودن من در آن شکل گرفته است، تضمینی برای بودن من در لحظه‌ای دیگر نیست؛ همان طور که بودن من در زمان حال هیچ تأییدی بر بودن من در لحظه گذشته نیست. برخلاف نظام روایی کنشی کلاسیک که کنشگر را در حرکتی خطی قرار می‌دهد، در نظام بودشی نظام خطی به نظامی تلاطمی تبدیل می‌شود. از دیدگاه‌های معنانشناختی، تلاطم، سوژه‌ای را ترسیم می‌کند که همواره با مسئله بودن خود مواجه است. بودن به این دلیل نمی‌تواند روند خطی داشته باشد که به واسطه حضور کنشگر در لحظه معنادار می‌شود. در این حالت، دیگر کنش در گفتمان مرکزیت ندارد؛ بلکه دغدغه اصلی سوژه، به بودن خود معنادار و گریختن از تهی شدن است؛ براین اساس، می‌توان گفت که گفتمان بودشی محل بروز چالش بین معنا و نقصان معنا است.^۷ در میان مثال‌های متفاوتی که ژاک فونتنی در این زمینه ارائه می‌دهد، نگرانی در مقابل اطمینان خاطر قرار می‌گیرد.

۱. sujet existentiel
۲. Dasein
۳. Eero Tarasti
۴. régime actionnel
۵. objet de valeur
۶. régime existentiel
۷. Imperfection du sens

«از دیدگاه نشانه‌معناشناسی، در نزد کنشگر نگرانی را می‌توان بر این فرض استوار دانست که سوژه دچار نقصان اطمینان نسبت به ثبات چیزها است. به همین دلیل دچار احساس تهدید می‌شود. این نقصان تنها زمانی از بین می‌رود که سوژه بتواند اطمینان از دست‌رفته را بازیابد» (فونتی^۱، ۱۹۹۹: ۲۳۱).

در نشانه‌معناشناسی بودشی مفهوم *دازاین* اهمیت درخور توجهی دارد. این مفهوم نشان‌دهنده «دنیایی است که کنشگر در آن زندگی می‌کند، اقدام به انجام کاری می‌کند و در مقابل کنش‌های بیرونی واکنش نشان می‌دهد» (تاراستی، ۲۰۰۹، ص. ۲۳). کنشگر به دلیل احساس نداشتن رضایت از *دازاین*، اقدام به ترک آن می‌کند و در مرحله جدیدی قرار می‌گیرد که تجربیات جدیدی کسب می‌کند و در انتها دوباره به سوی *دازاین* برمی‌گردد. در این راستا، تاراستی به مفهوم جدیدی به نام «استعلاء» اشاره می‌کند که این مفهوم جدالی بین بودن و نبودن است. در واقع، از نظر او در هر حرکت بودشی، *استعلاء* حیاتی است.

هنگامی که کنشگر خود را در بین نشانه‌های واقعی و بیرونی می‌بیند، به عبارت دیگر، وقتی که خود را در *دازاین* می‌یابد، متوجه خلأ و نیستی که وجودش را احاطه کرده می‌شود؛ وجودی که خود از این نیستی نشأت می‌گیرد (یعنی، قبل از اینکه او وجود داشته است و نیز جانشین او خواهد شد)؛ بنابراین، دچار حس نارضایتی می‌شود و اقدام به ترک *دازاین* می‌کند. در این مرحله، کنشگر جهشی به حوزه نیستی خواهد داشت؛ همان‌طور که سارتر (به نقل از تاراستی، ۲۰۰۹، ص. ۲۱) بیان می‌کند که «کل *دازاین* ارزشش را از دست می‌دهد و عاری از معنا می‌شود».

مرحله رد *دازاین* را به عنوان کنش نفی در نظر می‌گیریم که اصولاً از دیدگاه فیلسوف‌های اگزیستانسیالیست، حرکت کنشگر در اینجا متوقف می‌شود؛ به عنوان مثال، سارتر در تهنوع باقی می‌ماند و کامو در سقوط متوقف می‌شود. در حالی که اگرچه تجربه نیستی قطعاً اضطراب‌آور است، اما اگر حرکت کنشگر ادامه یابد و از این مرحله نفی گذر کند، می‌تواند در مسیر قطب مقابل نیستی قرار گیرد، به مرحله پختگی و استعلاء برسد، با روح دنیا^۲ آمیخته شود و به *دازاین* بازگردد که این مرحله

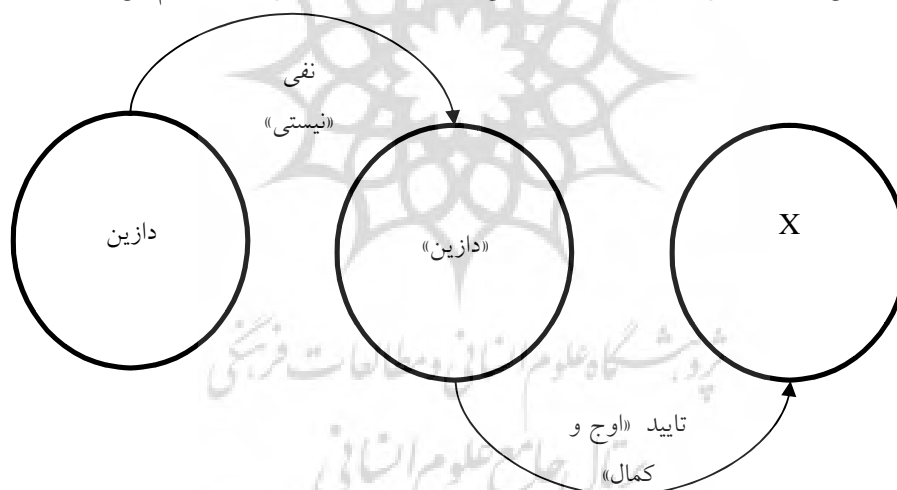
۱. Fontanille

۲. L'âme du monde

را «ایجاب»^۱ می‌نامیم. توالی کنش‌های نفی^۲ و ایجاب باعث خلق استعلاء نزد کنشگر می‌شود و به‌این‌ترتیب، کنشگر بودشی می‌تواند به‌عنوان خالق معنا ظاهر شود. بسیاری از ابژه‌ها در مرحله‌ای که دازاین را ترک می‌کنند، معنی خود را در آنجا از دست می‌دهند و ابژه‌هایی که معنی خود را حفظ می‌کنند، به محتوای جدیدی دست می‌یابند که این محتوا به‌وسیله یک تجربه بودشی ناگفتنی، کاملاً غنی و پخته شده است. در واقع، معنا از طریق سفری که توسط کنشگر محقق شده است، متولد می‌شود؛ بنابراین، طبق نظریه تاراستی (۲۰۰۹، ص. ۴۳)، «دو کنش نفی و ایجاب کنش‌های نشانه‌معناشناسی هستند که به‌مدد آن‌ها استعلاء برقرار می‌شود و این دو کنش از دیدگاه کنشگر بودشی به‌منزله یک دوری^۳ و نزدیکی^۴ تعبیر می‌شوند».

شکل ۱. فرایند دازاینی حرکت کنشگر

تاراستی (۲۰۰۹، ص. ۲۱) خط سیر دازاینی حرکت کنشگر را این‌گونه ترسیم می‌کند:



۱. affirmation

۲. négation

۳. éloignement « loin de »

۴. rapprochement « en direction de »

و در ادامه، تاراستی چندین مرحله منطقی ارائه می‌دهد که در خلال این مراحل، نشانه‌ها رنگ، فرم و فضا را تغییر می‌دهند؛ مگر اینکه نشانه‌های کاملاً جدیدی خلق شوند (۲۰۰۹، ص. ۴۴).

۱. نفی: دورشدن از دازاین؛

۲. پذیرش نیستی؛

۳. بازگشت از نیستی به دازاین؛ رهاکردن نیستی (یعنی رد آن)؛

۴. ایجاب و پذیرش دازاین؛

۵. حرکت دوری از دازاین و نزدیک‌شدن مجدد به آن؛ اما در مسیر استعلاء.

حال اگر بخواهیم براساس الگویی که تاراستی ارائه کرده است، مراحل مختلف کنشگر بودشی را در داستان داش‌آکل^۱ بررسی کنیم، می‌توان بر مبنای توصیفات گفته‌پرداز در ابتدای داستان شخصیت داش‌آکل را این‌گونه ترسیم کرد که او به‌عنوان لوطی شهر است؛ فردی که آزاد می‌زیست و هر کاری که می‌خواست، انجام می‌داد.

«داش‌آکل را همه اهل شیراز دوست داشتند. چه او در همان حال که محله سردزک را فرق می‌کرد، کاری به کار زن‌ها و بچه‌ها نداشت؛ بلکه برعکس با مردم به مهربانی رفتار می‌کرد و اگر اجل برگشته‌ای با زنی شوخی می‌کرد یا به کسی زور می‌گفت، دیگر جان سلامت از دست داش‌آکل به‌در نمی‌برد. اغلب دیده می‌شد که داش‌آکل از مردم دستگیری می‌کرد، بخشش می‌نمود و اگر دنگش می‌گرفت بار مردم را به خانه‌شان می‌رسانید» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۲).

اما وقتی حاجی فوت کرد به داش‌آکل خبر می‌دهند که حاجی او را به نوان وکیل و وصی خود معرفی کرده است. در این شرایط، کنشگر باید برای پذیرفتن مسؤولیت جدید، خود سابقش را انکار کند؛ بنابراین، کنشگر از طریق کنش نفی تبدیل به نه‌کنشگر می‌شود و در

۱- داستان «داش‌آکل» یکی از هنرمندانه‌ترین داستان‌های صادق هدایت به‌شمار می‌رود. داش‌آکل داستان جوانمردی با غیرت است. داستان، مقابله عشق و جوانمردی و پیروزی خصلت‌های جوانمردی است. داش‌آکل که عاشق مرجان، دختر حاجی، شده است، نمی‌تواند این راز را به کسی بگوید. او که اکنون وکیل آن‌ها است، نمی‌تواند از قاعده جوانمردی روی برگرداند.

مرحله جدیدی قرار می‌گیرد: «خدا حاجی را بیامزد. حالا که گذشت ولی خوب کاری نکرد. ما را توی دغمسه انداخت» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۳). «خانم من آزادی خودم را بیشتر از همه چیز دوست دارم؛ اما حالا که زیر دین مرده رفته‌ام، به همین تیغه آفتاب قسم، اگر نمردم به همه این کلم به سرها نشان می‌دهم» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۴).

درواقع، در این مرحله او دزاین را ترک کرده است و آماده کسب تجربیات جدید است؛ به عنوان مثال، تجربه جدید برای کنشگر داستان مسؤولیت‌پذیری درمقابل خانواده حاجی است؛ مسئله عاشق‌شدنش است که این عشق باعث می‌شود کنشگر داستان؛ یعنی داش‌آکل سختی‌های زیادی بکشد؛ اما وقتی داش‌آکل می‌بیند که این عشق دست‌نیافتنی است، بعد از اینکه دختر حاجی را شوهر می‌دهد، تصمیم می‌گیرد که به دزاین برگردد و با پذیرش دزاین کنش ایجاب صورت می‌گیرد و به سوی وضعیت جدیدی می‌رویم. درابتدای داستان، داش‌آکل فردی آزاد و رها است و در قیدوبند خانه و خانواده نیست و مسؤولیت کسی را به عهده ندارد؛ اما بایستی اذعان کرد که در این مرحله، کنشگر پخته شده است و قطعاً با آن کنشگر اولیه تفاوت زیادی دارد. به همین دلیل، وضعیت جدید را می‌توان وضعیت شوشی نامید که در آن داش‌آکل را بدون اراده می‌یابیم.

«هوا تاریک شده بود که داش‌آکل دم محله سردزک رسید. اینجا همان میدان‌گاهی بود که پیش‌تر وقتی دل و دماغ داشت، آنجا را قرق می‌کرد و هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد جلو بیاید. بدون اراده رفت روی سکوی سنگی جلو در خانه‌ای نشست؛ چپش را درآورد چاق کرد؛ آهسته می‌کشید. به نظرش آمد که اینجا نسبت به پیش خراب‌تر شده؛ مردم به چشم او عوض شده بودند؛ همان‌طوری که خود او شکسته و عوض شده بود» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۸).

۱. داش‌آکل آزاد و رها (دزاین یک)؛ ۲. داش‌آکل عاشق و مسؤولیت‌پذیر (دزاین دو)؛ ۳. داش‌آکل آزاد و رها؛ البته پخته و دارای تجربه (مرحله استعلاء و ایجاب که استعلاء وضعیت شوشی جدیدی را ایجاد می‌کند).

۴. بررسی مفهوم اضطراب^۱ نزد داش آکل

در ابتدا یک سؤال مطرح می‌شود که اضطراب چیست و در تحلیل نشانه‌معناشناسی بودشی چه جایگاهی به خود اختصاص می‌دهد؟ تاراستی مفهوم اضطراب را به‌عنوان عنصری عمومی در فرهنگ آلمان می‌پندارد و در مورد ارائه تعریفی از این واژه و ارتباطش با تحلیل نشانه-معناشناسی به نظریات فیلسوف آلمانی، هایدگر، روی می‌آورد. طبق نظر تاراستی (۲۰۰۹، ص. ۸۰)، «اضطراب نشانه‌ای است که وجودش به وجود چیز دیگری مرتبط است؛ یعنی به وجود کنشگر».

حال سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا می‌توان تصور کرد یک کنشگر مضطرب دنیایی در درون خودش تشکیل دهد؟ قطعاً خیر؛ در حدی که معنای مرتبط با این کنشگر از رابطه‌ای که او با دنیایی که اطراف اوست و او را احاطه کرده است، متولد می‌شوند. این کنشگر در دنیا اقامت دارد؛ در درون یک سپهر نشانه‌ای^۲ که به آن بستگی دارد و باید یادآور شد که در حوزه نشانه‌ها یک کنشگر به‌خودی خود، نشانه‌ای برای دیگر کنشگرها است.

در نظریه گرمس، کنشگری خشنود^۳ است که ابژه ارزشی را در اختیار دارد و همان کنشگر وقتی که از ابژه ارزشی دور باشد، در حالت ناخشنودی^۴ به سر می‌برد. حال، آیا می‌توان واژه اضطراب را تقلیل‌پذیر در نظر گرفت؛ در حدی که بتوان آن را به حالت کیفی و عاطفی^۵، کنشگری که ابژه ارزشی را از دست داده است، نسبت داد؟ در این زمینه، تاراستی اذعان دارد که این شاید نوعی ساده‌نگری محسوب شود؛ اما این مطلب انکارنشدنی است که این مفهوم برای تحلیل موقعیت‌های روایی امکان‌پذیر است.

۱. تاراستی واژه "anxiety" را برای نشان دادن واژه "angst" که توسط Kierkegaard و Heidegger به کار برده شده است، استفاده می‌کند و در زبان فرانسه برگردان این واژه، "angoisse" است.

۲. sémiosphère
۳. euphorique
۴. dysphorique
۵. pathémique

در ادامه مفهوم اضطراب، هایدگر واژه «آرامش»^۱ را بیان می‌کند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «این مفهوم غیرقابل تصور است؛ آنچنان‌که ما باید آن را به‌عنوان رابطه دو طرفه حاضر بین دو ابژه معرفی کنیم؛ یکی از ابژه‌ها انسان نامیده می‌شود و دیگری ابژه ملاقات شده^۲» (هایدگر، ۱۹۵۹، ص. ۲۷). حال، اگر در رویکرد هایدگر برای ساده‌سازی مطالب از دو واژه کنشگر و ابژه استفاده شود، رابطه بین کنشگر و ابژه را می‌توان همان دوگانگی ساده – انفصال^۳ و اتصال^۴ – تعریف کرد. در واقع، نشانه‌ها چیزی جز ظاهر و نمای بیرونی آنچه که روح اطلاق می‌شود و کنشگر را به حرکت وامی‌دارد، نیستند. و این دقیقاً مفهوم اضطراب است که به‌عنوان سودای^۵ خاصی در نظر گرفته می‌شود و کنشگر را به سمت یک سری مشاهدات سوق می‌دهد؛ اضطراب سودایی بیش نیست. این، حالتی از بودن است که منجر به هیچ فعالیت قطعی نمی‌شود. طبق نظریه روایت کلود برموند^۶، «اضطراب حالتی بالقوه است که ما را نه به «مرحله کنش» و نه به مرحله «اتمامش» هدایت می‌کند؛ زیرا، به محض اینکه این حالت به دست می‌آید، سودا در همان لحظه مضطرب‌بودن متوقف می‌شود؛ از این رو، اضطراب نشانه حضور کنشگر است» (برموند، ۱۹۷۳، ص. ۱۱۴).

نکته‌ای دیگر که باید در باب این مفهوم بیان کرد، این است که این واژه ساختار زمانی خاص خودش را دارد. براساس اینکه اضطراب مربوط به گذشته یا آینده است، موقعیت کیفی^۷ آن به‌طور کامل تغییر می‌یابد؛ اما برای تلفیق این واژه در رویکرد گرمس باید گفت اضطراب حالت کنشگری است که از ابژه ارزشی جدا شده است. اگر بحث بر سر یک ابژه خشنود و متعلق به گذشته باشد، اضطراب همان حالت عاطفی ایجاد شده نزد کنشگر، به دلیل از دست دادن ابژه است. جدا شدن از یک ابژه ناخشنود به اضطراب منجر نمی‌شود؛ مگر اینکه

۱. آرامش، معادل واژه آلمانی *Gelassenheit* در این مقاله استفاده شده است.

۲. *rencontré*

۳. *disjonction*

۴. *conjonction*

۵. *passion*

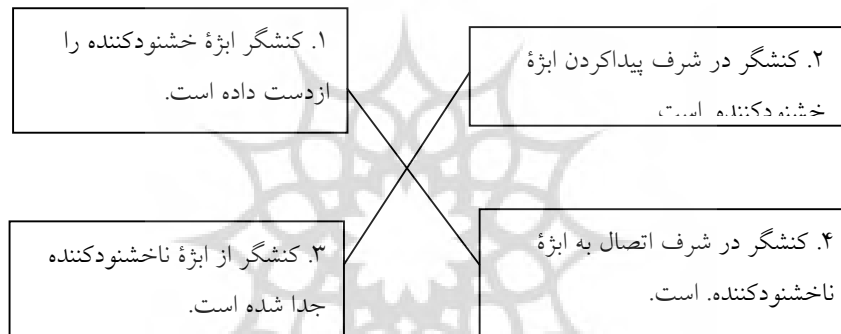
۶. *la théorie de la narration de Claude Brémont*

۷. *situation modale*

ناخشنودی گذشته در وجدان کنشگر ردی از خود به‌جا گذاشته باشد که او نمی‌تواند خود را از دست آن رها سازد؛ به‌عنوان مثال، خاطرات اضطراب‌آور. برعکس، در حالتی که مربوط به آینده باشد، اضطراب دقیقاً از چگونگی اتصال رخ می‌دهد یا اینکه اضطراب، حاصل اتصال احتمالی یک کنشگر با یک ابژه ناخشنودکننده در آینده است که برای این نمونه می‌توان مرگ را یادآور شد.

در اینجا حالت عاطفی اضطراب را طبق تصویر نامتقارن زیر نشان می‌دهیم:

شکل ۲. مربع معناشناختی فرایند عاطفی اضطراب



از بین این چهار حالت، به‌راحتی می‌توان متوجه شد که تنها حالت‌های (۱) و (۴) به‌معنای واقعی کلمه، اضطراب را مشخص می‌کنند و در واقع، آن را تحریک می‌کنند. به‌علاوه، می‌توان یادآور شد که چهار مرحله ذکر شده در تصویر بالا، دارای یک بعد زمانی در ساختار نیز می‌باشد؛ وضعیت (۱) نشان‌دهنده نمود پایانی است؛ چیزی در گذشته تولید شده است که قطعاً به‌پایان رسیده؛ درحالی‌که در وضعیت چهارم چیزی در حال شروع شدن است و حالت آغازین را آشکار می‌کند؛ بنابراین، وضعیت‌های (۱) و (۳) به‌تمام رسیده هستند؛ درحالی‌که وضعیت‌های (۲) و (۴) آغازین^۱ می‌باشند. از سوی دیگر، یک اضطراب مداوم^۲ وجود دارد که در زمان ادامه می‌یابد. برای واضح شدن مطلب بالا، نمود را تعریف می‌کنیم:

۱. inchoatif

۲. angoisse continue

«نمود مفهومی است که در برخی از زبان‌ها مقوله مستقلی را در دستور زبان به‌خود اختصاص داده است؛ اما به‌رحال در همه زبان‌ها حتی آن‌هایی که این مقوله را به‌طور مستقل ندارند، به اشکال مختلف بیان می‌شود. منظور از «نمود» آن چیزی است که نشان می‌دهد فعل موردنظر در کدام مرحله از انجام خود (آغاز، وسط، پایان) قرار دارد یا نسبت به لحظه گفتار گوینده آیا به‌طور کامل انجام شده است یا هنوز در حال وقوع است یا حتی نسبت به لحظه دیگری که موردنظر گوینده است، چه وضعیتی دارد» (صفا، ۱۳۸۰، ص. ۲).

در ادامه، صفا به گوناگونی نموده‌ها اشاره می‌کند و بیش از بیست و شش نمود مختلف را برمی‌شمارد؛ از جمله نمود آغازین و پایانی.

«نمود آغازین یکی از نمودهای واژگانی است که از طریق معنای واژگانی مستتر در فعل بر آغاز عمل دلالت دارد؛ مثلاً در فارسی، شروع کردن، آغاز کردن، به‌خنده/گریه افتادن دارای این نوع نمود هستند و نمود پایانی بیان‌کننده لحظه پایان عمل یا جریان موردنظر است و این امر در معنای درونی فعل، مستتر است؛ مثلاً پایان دادن» (صفا: ۱۳۸۰، ص. ۷)

۵. محتوای کیفی چهار موقعیت بالا

برای بررسی وضعیت کیفی حالت‌های ذکر شده نمی‌توان از رابطه اضطراب و افعال مؤثر^۱ چشم‌پوشی کرد. در واقع، می‌توان گفت وقتی که بحث بر سر نفی افعال مؤثر است، اضطراب نزد کنشگر شکل می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، آنچه که مربوط به اضطراب هدایت‌شده به‌سوی آینده است، عمومی‌ترین حالت، وضعیت کنشگر است که می‌داند باید کاری را انجام دهد و می‌داند که این کار ضروری است؛ اما قادر به انجام آن نیست. به‌عبارت‌دیگر، در این وضعیت بحث بر سر خلق افعال مؤثر «دانستن، بایستن، نتوانستن انجام کاری» است. گاهی اوقات، اضطراب از ندانستن و ناتوان بودن یا نبودن باور ایجاد می‌شود؛ بنابراین، بین اضطراب و افعال مؤثر رابطه‌ای عکس وجود دارد؛ یعنی هرچه افعال مؤثر به‌سمت نفی پیش می‌روند، اضطراب به‌صورت پررنگ‌تری آشکار می‌شود.

اگر بخواهیم مفهوم اضطراب را نزد داش‌آکل بررسی کنیم، باید توجه داشته باشیم که بحث بر سر دو مرحله است: ۱. زمانی که داش‌آکل، مرجان را می‌بیند و در یک نگاه عاشق و شیفته او می‌شود و

۱. بایستن، خواستن، دانستن و باورداشتن افعال مؤثر نامیده می‌شوند که شرایط تحقق کنش اصلی را فراهم می‌کنند. در ادامه مقاله تعریف این نوع از افعال به‌صورت کامل بیان شده است.

اضطراب هم در جان او شکل می‌گیرد. در واقع، کنشگر دچار حس خاصی می‌گردد و منقلب می‌شود؛ «حضور عاطفی از نظر گستره‌ای و فشاره‌ای در او شکل می‌گیرد» (فونتنی، ۱۹۹۸، ص. ۱۲۲)؛ یعنی، بیداری عاطفی در او اتفاق می‌افتد و این به معنای پشت‌سر گذاشتن اولین مرحله از فرایند عاطفی معنا^۱ است. ژاک فونتنی (به نقل از شعیری، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۲) معتقد است که «طرح بعد عاطفی کلام که سازمان‌دهی فرایند عاطفی گفتمان را به‌عهده دارد، به اجتماع دو سطح عاطفی؛ یعنی سازه‌ها و تنش‌ها بستگی دارد. سازه‌های عاطفی که همان نشانه‌های فعلی مؤثر هستند، تعیین‌کننده هویت شوش‌گرهای عاطفی هستند». در این حالت داش‌آکل می‌داند باید کاری کند که به مرجان برسد؛ اما وجدانش به او اجازه نمی‌دهد که پا پیش بگذارد؛ پس، در واقع در ناتوانی به سر می‌برد. به عبارت دیگر، افعال مؤثر، دانستن و نتوانستن انجام کاری پررنگ هستند. با توجه به تصویری که ترسیم کردیم، باید بگوییم که این حالت داش‌آکل شبیه وضعیت شماره ۲ است که از لحاظ نمود نیز دارای نمود آغازین است.

وقتی که دختر حاجی ازدواج کرد و داش‌آکل نتوانست به ابژه ارزشی برسد، می‌توان گفت که کنشگر ابژه خشنودکننده را از دست می‌دهد و در این مرحله اضطراب به سراغش می‌آید. در این مرحله از داستان، کنشگر در وضعیت شماره ۱ قرار گرفته است. کنشگر ابژه خشنودکننده را از دست می‌دهد و اضطراب او ناشی از این اتفاق است؛ بنابراین، در هر دو حالت، کنشگر با نوعی اضطراب دست‌وپنجه نرم می‌کند که فقط بعد زمانی آن‌ها متفاوت است.

۶. فرایند بودشی کنشگرهای اصلی داستان

حضور بودشی کنشگر دارای ابعاد و مراحل متفاوتی است که عبارت‌اند از: حضور مجازی، جاری، مهیا، بالفعل یا محقق^۳. کورتز (۱۹۹۱، ص. ۱۰۶) مراحل را که کنشگر از مرحله شکل‌گیری تا مرحله تحقق طی می‌کند، به این ترتیب معرفی می‌کند:

۱. فرایند عاطفی دارای مراحل مختلفی از جمله بیداری عاطفی، توانش عاطفی، هویت یا شوش عاطفی، هیجان عاطفی و ارزیابی عاطفی است (فونتنی، ۱۹۹۸، ص. ۱۲۳-۱۲۲).

۲. le parcours existentiel

۳. le sujet virtuel, potentiel, actuel, réel

جدول ۱. فرایند بودشی حرکت کنشگران

حرکت کنشگر براساس افعال مؤثر		
کنش	توانش	
مرحله بالفعل (تحقق عمل)	مرحله بالقوه	مرحله مقدماتی
شدن، به انجام رساندن	دانستن، توانستن	خواستن، بایستن
↓	↓	↓
فاعل تحقق یافته یا فاعل بالفعل	فاعل بالقوه	فاعل ابتدایی یا مقدماتی

در هر مرحله، کنشگرها متأثر از افعال مؤثر عمل می‌کنند. بایستی اشاره کرد که افعال مؤثر افعالی هستند که «خود به‌طور مستقیم باعث تحقق کنش نمی‌شوند؛ اما بر گزاره یا فعل کنشی تأثیر می‌گذارند و سبب می‌شوند تا کنشی با شرایط تحقق خاصی انجام پذیرد» (شعیری، ۱۳۸۱، ص. ۸۸). ژاک فونتنی (۱۹۹۸، ص. ۱۶۳) افعال مؤثر را افعالی می‌داند که «فعل دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ بنابراین، این افعال قادر هستند که وضع یا موقعیت افعال دیگر را دستخوش تغییر سازند».

- در مرحله خواستن و بایستن با کنشگر ابتدایی یا مجازی روبرو هستیم؛
- در مرحله توانستن و دانستن با کنشگر جاری یا بالقوه مواجه می‌شویم؛
- در مرحله باورد داشتن با کنشگر مهیا یا آماده کنش برخورد خواهیم کرد؛
- در مرحله انجام دادن و انجام شدن با کنشگر بالفعل سر و کار داریم.

در داستان داش آکل، اولین کنشگری که ظاهر می‌شود، داش آکل، شخصیت اصلی داستان است. این کنشگر در همین ابتدای داستان محقق یا بالفعل است. حال، باید این سؤال را مطرح کرد وقتی که می‌گوییم کنشگر محقق است، نسبت به چه عناصری آن را می‌سنجیم؟ وقتی

کنشگری در این مرحله به سر می‌برد، به غایت^۱ و هدف خود دست یافته است؛ پس، کنشگری محقق است که بین او و هدف مورد نظر فاصله و مانعی وجود نداشته باشد یا به عبارت دیگر، به ابژه مورد نظر و هدف دست یافته است که در این صورت واژه «بالفعل» یا «محقق» به کنشگر اطلاق می‌شود.

اگر کلیت داستان را به سه قسمت جزئی تقسیم کنیم، در قسمت اول داستان، داش‌آکل در موقعیت بودشی محقق به سر می‌برد؛ زیرا ابژه ارزشی برای او «آزادی است و اینکه همه از او حساب ببرند و لوطی شهر باشد»؛ همان‌طور که گفته‌پرداز در ابتدای داستان او را معرفی می‌کند، او به هدف خود رسیده است و ابژه ارزشی در دستانش است. «داش‌آکل را همه اهل شیراز دوست داشتند ... اغلب دیده می‌شد که داش‌آکل از مردم دستگیری می‌کرد و بخشش می‌نمود»، «ولی بالای دست خودش چشم نداشت کس دیگری را ببیند» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۱).

اما کاکارستم به‌عنوان کنشگری آشکار می‌شود که در ابتدای داستان در مرحله ابتدایی یا مجازی به سر می‌برد. در ابتدای داستان، او از ابژه ارزشی (پهلوانی و لوطی‌صفتی) فاصله بسیاری دارد. همان‌طور که گفتیم، وقتی کنشگر در این مرحله قرار دارد، تحت‌تأثیر فعل خواستن است. حال باید در گفتمان به دنبال عناصری باشیم که بیانگر این فعل مؤثر هستند: «وقتی کاکارستم وارد قهوه‌خانه می‌شود، نگاه تحقیرآمیزی به داش‌آکل انداخت و همین‌طور که دستش بر شالش بود رفت روی سکوی مقابل نشست» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۱). در این جمله چند کلمه بیانگر خواستن کنشگر هستند؛ نگاه تحقیرآمیز او و اینکه در قهوه‌خانه درست سکویی را انتخاب می‌کند که مقابل سکوی داش‌آکل است. او با این کار در پی تحریک داش‌آکل و جلب توجه او است. در ادامه، وقتی کاکارستم از بی‌اعتنائی شاگرد قهوه‌خانه خشمگین شد، گفت: «اروای شک-کمشان، آن‌هایی که قق‌قپی پا می‌شند، اگر لوطی هستند امشب می‌آیند، دستت و پنجه نرم می‌کنند!» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۱). در واقع، با این کلام کاکارستم در صدد این بود که داش-

۱. visée

آکل را به مبارزه دعوت کند؛ اما خوب می‌داند که نمی‌تواند درمقابل او پیروز شود؛ زیرا تابه- حال چندین بار شکست را در برابر او تجربه کرده است. در این مرحله، کاکارستم به‌عنوان کنشگری مجازی یا ابتدایی تلاش می‌کند که خود را به کنشگری جاری تغییر دهد؛ یعنی، به- ظاهر می‌خواهد نشان دهد که توانایی انجام این کار را دارد که وارد مبارزه شود و پیروزی را از آن خود کند؛ بنابراین، کنشگر می‌خواهد؛ اما نمی‌تواند یا اینکه نمی‌داند چگونه باید بر ابژه ارزشی دست پیدا کند؛ پس، باوجود همه تلاش‌هایی که در راستای تغییر وضعیت خود انجام می‌دهد، کماکان در وضعیت مجازی یا ابتدایی باقی می‌ماند.

آن‌گونه که از داستان داش‌آکل برمی‌آید، ابژه ارزشی دیگری در اواسط داستان نمایان می‌شود که کنشگر اصلی داستان؛ یعنی داش‌آکل را درگیر خود می‌کند. در قسمت میانی داستان وقتی که حاجی می‌میرد و داش‌آکل وکیل و وصی او انتخاب می‌شود و به منزل آن‌ها می‌رود، لحظه‌اندکی با دختر حاجی چشم‌توچشم می‌شود و در یک لحظه حال او دگرگون می‌شود و اینجا است که داش‌آکل گرفتار عشق می‌شود؛ بنابراینف در اینجا ابژه ارزشی دیگری؛ یعنی مرجان نزد داش‌آکل نمایان می‌شود؛ اما وضعیت او نسبت به این ابژه ارزشی با ابژه ارزشی قبلی متفاوت است؛ زیرا، موانع زیادی بین کنشگر و ابژه ارزشی وجود دارد. در این قسمت از داستان داش‌آکل به‌عنوان عامل مجازی ظاهر می‌شود؛ برای مثال، هنگامی که او گرفتار عشق دختر حاجی می‌شود، در رویه زندگی‌اش تغییرات زیادی روی می‌دهد که بیانگر فعل مؤثر خواستن نزد او می‌باشد، به‌عنوان مثال، «از این به بعد داش‌آکل از شب‌گردی و قرق‌کردن چهارسو کناره گرفت. دیگر با دوستانش جوششی نداشت و آن شور سابق از سرش افتاد» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۵). شرایط عاطفی جدید نحوه حضور و بودش کنشگر را تغییر می‌دهد. درواقع، مسائل عاطفی باعث کم‌رنگ‌شدن شرایط شناختی می‌شوند و تزلزل و ناپایداری در کنش نمایان می‌شود؛ به‌این‌ترتیب، کنش به‌سمت شوش سوق داده می‌شود و کنشگر تبدیل به شوشگری احساسی می‌شود؛ اما در ادامه ما شاهد حضور کنشگر بودشی خواهیم بود. در این حالت، کنشگر در وضعیت ناآرامی به‌سر می‌برد و دچار تنش و اضطراب درونی است و تلاش می‌کند که خود را از این وضعیت خارج کند. این تغییرات نشان می‌دهند که عواطف قادر

هستند تا شرایط شناختی و کنشی را دگرگون کنند و شرایط جدیدی را جانشین آن‌ها کنند. به-همین دلیل است که فرایند عاطفی گفتمان می‌تواند شرایط کنشی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

«دیگر حنای داش‌آکل پیش کسی رنگ نداشت و برایش تره هم خورد نمی‌کرد. داش‌آکل این حرف‌ها را از گوشه و کنار می‌شنید؛ ولی به‌روی خودش نمی‌آورد و اهمیتی نمی‌داد؛ چون عشق مرجان به‌طوری در رگ و پی او ریشه دوانیده بود که فکر و ذکری جز او نداشت» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۶). داش‌آکل به‌عنوان کنشگر اصلی داستان توانایی این را داشت که خود را از این وضعیت مجازی به وضعیت جاری تبدیل کند؛ اما سه دلیل وجود داشت که نمی‌خواست از او خواستگاری کند. به‌علاوه می‌خواست آزاد و رها زندگی کند؛ همان‌طور که قبل از وارد شدن به مرحله عشق زندگی می‌کرد: «نمی‌خواست پای‌بند زن و بچه بشود» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۴). در اینجا متوجه می‌شویم که جریان عاطفی تحت تأثیر جریان شناختی ضعیف شده است و بنا بر این تا مرحله تحقق پیش نمی‌رود.

افزون‌براین، او فکر می‌کرد دور از اخلاق و معرفت است که به دختری که به او سپرده شده است، علاقه‌مند شود: «هرگاه دختری که به او سپرده شده به زنی بگیرد، نمک به حرامی خواهد بود» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۶). می‌توان یادآور شد عامل دیگری که سبب می‌گردد شرایط عاطفی ضعیف شوند و به مرحله تحقق نرسند، نوعی اندیشه و رفتار مرامی-اخلاقی است که باعث می‌شود داش‌آکل فراخود و فرامکان فکر کند. «در گفتمان تعاملی یکی از دو طرف براساس اخلاق اجتماعی-فرهنگی یا وظیفه اخلاقی-مرامی به کنش روی می‌آورد. در این حالت، گفتمان مسؤول ایجاد جریانی تعاملی از نوع اخلاقی با ویژگی فرهنگی-اجتماعی است» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹).

دیگر اینکه وقتی او ظاهر خود را در آینه می‌دید که چهره‌ای زیبا ندارد و صورتش پر از جای زخم‌های قمه است، پیش خود فکر می‌کرد که «شاید مرا دوست نداشته باشد...»؛ پس، در این حالت کنشگر در وضعیت خواستن و نبایستن واقع شده است که از برایند این دو فعل مؤثر، احساس ناامیدی و یأس نزد کنشگر شکل می‌گیرد. قهرمان داستان وقتی که تدارک لازم را برای عقدکنان مرجان (ابژه ارزشی) فراهم کرد تا او را به خانه بخت بفرستد، خود را در

وضعیت مجازی یا ابتدایی متوقف کرد و از غایت ارزشی برای همیشه دور شد. در واقع، او هیچ‌گاه نمی‌تواند به صورت کنشگری محقق یا بالفعل در مورد این ابژه ارزشی درآید؛ بنابراین، اخلاق و شناخت دو جریانی هستند که فرایند عاطفی تحت‌تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد و به‌نوعی نفی می‌شود. داش‌آکل با پا گذاشتن بر روی عشقش و کتمان این موضوع، آن را نفی می‌کند.

حال، اگر داستان عاشق‌شدن داش‌آکل و رسیدن به مرجان را به‌عنوان داستان جزئی در بطن داستان کلان در نظر بگیریم، دوباره به سمت کلیت داستان بازمی‌گردیم؛ یعنی، جدال بین دو کنشگر که در ابتدای داستان به آن پرداخته شد. لازم است ذکر شود داش‌آکل در بطن ماجرای عشقش و ازدست‌دادن هدفش دچار ضعف شده بود و می‌توان از این قضیه برداشت کرد داش‌آکلی که در ابتدای داستان حرف اول را می‌زد و همه مردم شهر از او حساب می‌بردند، با داش‌آکلی که مأیوس و شکست‌خورده از عشقش دوباره در جدال با کاکارستم ظاهر می‌شود، بسیار فرق کرده است؛ یعنی کاکارستم در این مرحله می‌تواند این امید را داشته باشد که بتواند خود را از وضعیت مجازی اولیه تغییر دهد و جایگزین داش‌آکل شود. اینجا است که علت تغییر در روند حضور کنشگر اهمیت می‌یابد. در واقع، شرایط عاطفی بر شرایط کنشی مسلط می‌شوند و دیگر اینکه کنشگر در فرایندی اخلاقی که فراخود، فرامکان و دگر محور است، قرار می‌گیرد. این امر همه چیز را تغییر می‌دهد؛ با نفی کنش و روند کنشی با وضعیت ایجابی جدیدی؛ یعنی جریانی اخلاقی - مرامی مواجه هستیم.

در انتهای داستان هنگامی که داش‌آکل از خانه حاجی برای همیشه بیرون می‌زند و خود را از همه مسؤولیت‌ها رها می‌سازد، به همان محله قدیمی که همیشه قرق می‌کرد، بازمی‌گردد. در این حین ناگهان سر و کله کاکارستم پیدا می‌شود و با حرف‌هایش داش‌آکل را خشمگین می‌کند: «داش‌آکل خنده تمسخرآمیزی کرد، جلو آمد و گفت: خیلی وقته دیگه این طرف‌ها پیدات نیست؟» «امشب خانه حاجی عقدکنان است مگر تو را راه نه نه...» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۹). کاکارستم توانست با حرف‌هایش داش‌آکل را تحریک به مبارزه کند و خود را از وضعیت مجازی به جاری تغییر دهد. او با درپیش گرفتن لحن تمسخرآمیز دانست از چه دری وارد شود

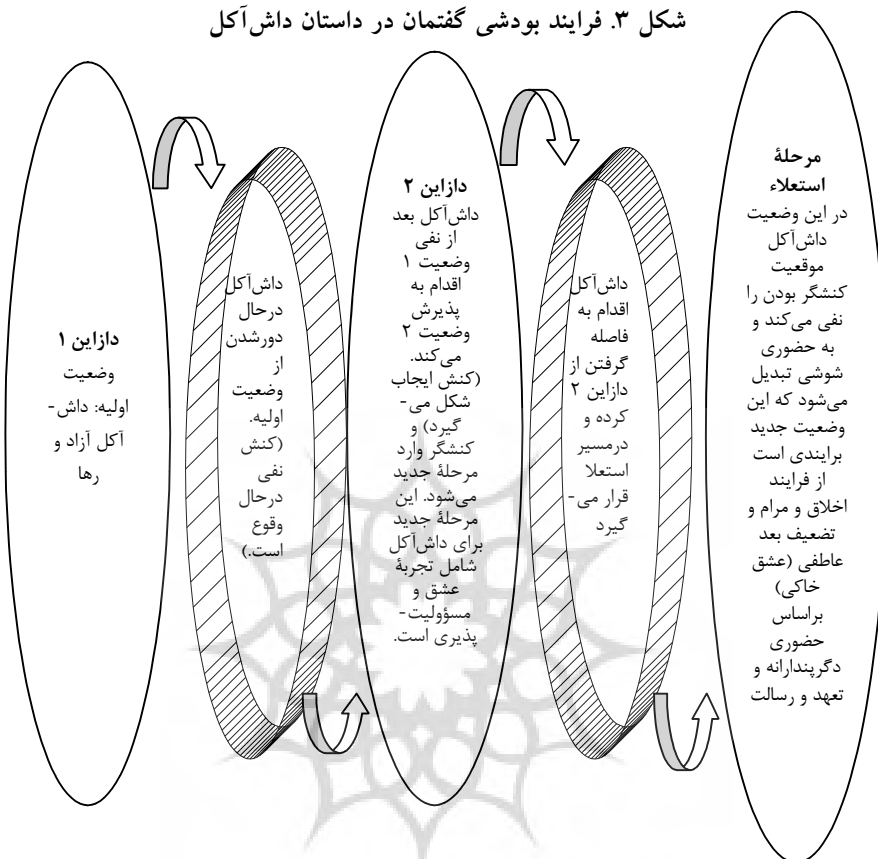
که داش آکل عصبانی شود و به مبارزه برخیزد؛ ولی در ادامه وقتی آن‌ها هر دو از مبارزه خسته بودند، ناگهان «کاکارستم چشمش به قمه داش آکل افتاد که در دسترس او واقع شده بود؛ با همه توانایی خودش آن را از زمین بیرون کشید و به پهلوی داش آکل فرو برد» (هدایت، ۱۳۴۱، ص. ۲۹). با این کار، کاکارستم خود را در وضعیت کنشگر مهیا قرار می‌دهد. در اینجا با تغییر حضور مواجه هستیم؛ خروج کاکارستم از حضور مجازی و احیای او به‌عنوان کنشگر. در اینجا است که با جابه‌جایی معنایی روند گفتمان تغییر می‌کند؛ داش آکل در نقش شوشر عاطفی و کاکارستم در نقش کنشگر شناختی ظاهر می‌شوند.

در انتهای داستان، داش آکل از دنیا می‌رود؛ کاکارستم در وضعیت کنشگر بالفعل قرار می‌گیرد؛ زیرا، به‌خیال خود توانسته بود داش آکل را شکست دهد و گوی سبقت را از او برباید؛ هرچند که با نامردی این کار را کرده بود. شایان ذکر است که حرکت کاکارستم کاملاً ضدمرامی است و از این جهت در تضاد با حرکت مرامی داش آکل قرار می‌گیرد؛ بنابراین، دو نوع ایجاب رخ می‌دهد: یکی در مسیر مرامی و دیگری در مسیر ضدمرامی. کاکارستم در درون دازاینی که قرار داشت، حبس شده باقی می‌ماند. درحالی‌که داش آکل راه‌هایی از همه دازاین‌ها و مسیر استعلاء برای خروج از بحران معنایی و همسوسدن با روح جهانی را دنبال می‌کند. به‌همین سبب، دازاین با بحث تنشی حضور در ارتباط قرار می‌گیرد. ازیک‌سو، استعلاء داش آکل حکایت از گستره زیاد حضور و یکی شدن با روح جهانی دارد. ازسوی دیگر، در دازاین ماندن کاکارستم گستره ضعیف، پایین، مادی و خاکی است. در پایان باید به این نکته اشاره کرد که از دیدگاه بودشی، کنشگری که از حالت مجازی به وضعیت بالفعل درمی‌آید، به مرحله استعلاء می‌رود و برعکس کنشگری که مسیر عکس آن را طی می‌کند، سقوط^۱ کرده است.

براساس مدل ارائه‌شده در زیر، روند حرکت کنشگر از ابتدا تا انتها بیان می‌شود:

۱- chute

شکل ۳. فرایند بودشی گفتمان در داستان داش اکل



۷. نتیجه گیری

همان طور که مشاهده کردیم، این نوشتار می گوشتد تا به بررسی روند حضور کنشگر، فرایند بودشی و مفهوم اضطراب نزد کنشگر برمبنای نشانه معناشناسی بودشی بپردازد. آنچه که تاراستی به عنوان مدل خط سیر کنشگر معرفی می کند، دارای دو کنش اصلی است که به صورت متوالی و پی درپی، درحالی که محور زمانی را دنبال می کنند، تولید می شوند. این دو کنش اساسی نفی و ایجاب هستند. هنگامی که کنشگر دچار حس نارضایتی از دازاین می شود و اقدام به ترک آن می کند، کنش نفی رخ می دهد و وقتی که از دازاینی دیگر به دازاین اولیه برمی گردد، کنش ایجاب رخ می دهد. این دو کنش پی درپی می توانند سبب استعلائی کنشگر بودشی شوند.

نفی و ایجاب دو شیوه حضور متفاوت هستند که سببشکل‌گیری دو جریان کنشی و شوشی می‌شوند. نفی و ایجاب، داش‌آکل را به شوشگری استعلایی تغییر می‌دهند. در صورتی که کاکارستم همواره در وضعیت دازاینی که نفی و ایجاب نیست، باقی می‌ماند.

کتابنامه

- دهخدا، ع. ا. (۱۳۶۶). *لغت‌نامه دهخدا*. (زیر نظر م. معین). تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: انتشارات سمت.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. تهران: انتشارات سمت.
- شعیری، ح. ر. و وفایی، ت. (۱۳۸۸). *راهی به نشانه-معناشناسی سیال*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، پ. (۱۳۸۰). نمود و نقش‌های آن در زبان. *مدرس علوم انسانی*، ویژه‌نامه دانشگاه تربیت مدرس، ۵(۶)، ۹۵-۱۱۴.
- معین، م. (۱۳۵۰). *فرهنگ فارسی دکتر محمد معین*. (به اهتمام س.ج. شهیدی). ۶ جلد. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ناصر خسرو. (۱۲۴۹). *دیوان ناصر خسرو*. ناشر چاپی: نسخه خطی، ناشر دیجیتال، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- هدایت، ص. (۱۳۴۱). *سه قطره خون*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- Bremond, Cl. (۱۹۷۳). *logique du récit*. Seuil: Paris.
- Courtès, J. (۱۹۹۱). *Analyse sémiotique du discours. De l'énoncé à l'énonciation*. Paris: Hachette.
- Fontanille, J. (۱۹۹۸). *Sémiotique du discours*. Limoges: Pulim.
- Fontanille, J. (۱۹۹۹). *Sémiotique et Littérature. Essais de méthode*. Paris : PUF.
- Greimas, A.J., & Fontanille, J. (۱۹۹۱). *sémiotiques des passions. Des états de choses aux états d'âme*. Paris: Seuil.
- Heidegger. M. (۱۹۵۹). *Gelassenheit*. In P. Neske, *Traduction français e: questions III et IV*. (۱۹۹۰), Paris : Gallimard. p. ۵۱۷-۵۲۹.
- Tarasti, E. (۲۰۰۹). *Fondements de la sémiotique existentielle*. Paris: Harmattan.